



جزوه آموزشی تجوید
ویژه گروه ۳

الرسالة في علم

«التجويد»

سطح مقدماتی

تالیف: مرتضیٰ مخملباف

نگاه و تنظیم:

کانون آموزش قرآن و تجوید (مفقات القرآن)

درس هشتم

همزه‌ی واو دار (اُو)

و حالت‌های آن در قرآن کریم

«همزه‌ی واو دار» که به شکل «اُو»

است، گاهی اشباعی و برخی اوقات

بلا اشباعی خوانده می‌شود.

حالت اوّل (بلا اشباعی)

آن است که حرف بعد از همزه‌ی واو دار
«اُو»، حرف لام باشد، که در این صورت
بلا اشباع خوانده می‌شود؛ مانند: «اُوْلُوا
الْاَزْحَامَ - اُوْلَئِكَ - اُوْلَئِكَ» که خوانده
می‌شوند: «اُوْلُ اَزْحَامَ - اُوْلَئِكَ - اُوْلَئِكَ».

حالت دوم (اشباعی)

آن که حرف بعد از همزه‌ی واو دار (اُو)،
حرف دیگری غیر از حرف لام باشد، که در
این صورت اشباعی خوانده می‌شود؛ مانند:
«اُوذِيَ - اُوْتِيتُمْ - اُوْتِنَا - اُوْذِنَا».

توضیح

در لام‌هایی که بعد از آن، حرف یاءِ الف مقصوره‌دار (یِ - یِ) باشد، به عبارت دیگر، الف مقصوره روی حرف یاء قرار گرفته باشد، مانند: «أُولَی - أُولَیْهُمَا»، از قاعده‌ی حالت اوّل خارج بوده و استثناء اشباعی خوانده می‌شوند.

در قرآن کریم، فقط همین کلمه یعنی «أُولَی» و مشتقات آن، استثناء اشباعی می‌باشند و موارد دیگر طبق قاعده هستند.

همچنین اگر الف مقصوره زیر حرف یاء

(ی) باشد، باز هم طبق قاعده، بلا اشباع
خوانده می شود؛ مانند: «**أُولَی**».

تمرین درس هشتم

به غیر از کلماتی که در درس ذکر شده،
۲۰ کلمه از قرآن کریم برای حالات اشباع
و بلا اشباع همزه‌ی واو دار (اُو) بنویسید.

درس نهم

واو همزه دار (وُ)

و حالت های آن در قرآن کریم

واو همزه دار (وُ) گاهی بلاشباع یعنی با
صدای کوتاه ضمه (ـُ) و گاهی اشباعی
یعنی با صدای کشیده ی واوی (ـَو)

خوانده می‌شود، و چون قاعده‌ای که
تفاوت بین آنها را برای مبتدی آسان سازد
نیافتیم، لذا مواردی را که بلاشباع خوانده
می‌شوند، جمع‌آوری نمودیم که به قرار
ذیل است:

ردیف	کلمه	ردیف	کلمه
۱	ءَابَاؤُا	۲	اَبْنَاؤُا
۳	اَوْنَبِئُکُمْ	۴	اَحْبَاؤُهُ
۵	اِيتِغَاؤُکُمْ	۶	اَوْلِیَاؤُهُ
۷	اَلْمَلَاِ	۸	اَنْبَاِ
۹	اَتَوْکُمْ	۱۰	اَسَاؤُا السُّوَاِیِ
۱۱	اَلْضُّعْفَاؤُا	۱۲	بَلَاؤُا
۱۳	بُرْءَاؤُا	۱۴	تَوَزُّهُمُ
۱۵	تَشْوُؤُا	۱۶	تَظْمَوْا
۱۷	تَفْتَوْا	۱۸	تَبَوَّؤُا
۱۹	جَزَاؤُا	۲۰	دِمَاؤُهَا
۲۱	دُعَاؤُکُمْ	۲۲	سَاوْرِیْکُمْ
۲۳	شُفَعَاؤُا	۲۴	شُرْکَاؤُا

ردیف	کلمه	ردیف	کلمه
۲۵	عَلِّمُوا	۲۶	عَطَاوْنَا
۲۷	لَتَنْبَوْنَ	۲۸	الَّلَّوْؤُ
۲۹	مَاؤُكُمْ	۳۰	مِلْؤُ الْأَرْضِ (مِلْءُ الْأَرْضِ)
۳۱	نَبُّوا	۳۲	نِسَاؤُكُمْ
۳۳	نَقَرَوُهُ	۳۴	هُؤَلَاءِ
۳۵	هَآؤُمْ اقْرُوا	۳۶	يَسْتَهْزُوا
۳۷	يَذَرُوا	۳۸	يَعْبُوا
۳۹	يُنْشُوا	۴۰	يُنَبُّوا
۴۱	يَذَرُوكُمْ	۴۲	يَكْلُوكُمْ
۴۳	يَتَفَيَّوْا	۴۴	يِيدُوا
۴۵	يَا بَنَؤُمَّ (يَيْنُؤُمَّ)		

تبصره

باید دانست کلمات مشابه، از قبیل:

«فَجَزَّأُوهُم - جَزَّأُوْكُمْ - جَزَّأُوْنَا - جَزَّأُوْا»

هر چند که از نظر کتابت و معنا با یکدیگر تفاوت دارند، ولی با کمی دقت متوجه خواهیم شد که همگی از یک خانواده به حساب می‌آیند. مثلاً در اینجا تمام کلمات ذکر شده، از خانواده‌ی «جَزَّأُوْا» می‌باشند و به همین منظور، در «واوهای همزه‌داری» که بلاشباع خوانده می‌شوند، از بین کلماتی که هم خانواده بودند، فقط

به یک مورد آن به عنوان نمونه اشاره گردیده است و از ذکر کلمه‌های مشابه دیگر، خودداری شده است؛ ولی در بقیه‌ی کلمات، «واوهای همزه‌دار» (وُ)، اشباعی خوانده می‌شوند؛ مانند: «تَشَاوُنَ - جَاوَا - بَاوَا - بَدَّوْكُمْ - تَبَرَّوْا مِنَّا - نَبَّوْنِی (نَبَّوْنِی) - یَوُدُّهُ - اَنْبِئُونِی (اَنْبِئُونِی) - فِیْؤُسْ - یَدْرُوْنَ - لَیْسُوْا - تَطُوْهُمْ - اَسَاوَا (که اگر به تشدید برسد، به دلیل التقاء ساکنین، بلا اشباع خوانده می‌شود؛ مثل: اَسَاوَا السَّوَاِی)» و نیز مانند: «اِسْتَهْزَوْا» که

چون فعل امر حاضر بوده و اشاره به جمع دارد، پس اشباعی خوانده می‌شود.

توضیح اوّل

آن است که هرگاه «واو همزه‌دار» دارای حرکتی غیر از ضمه باشد، در این صورت با حرکت خودش خوانده می‌شود؛ مانند: ((يُؤَيِّدُ - فُؤَادُ - مُؤَصِّدَةً - لُؤْلُؤًا)).

توضیح دوم

در هنگام وقف بر کلماتی که آخرشان «واو همزه‌دار» بلا اشباعی است، با ساکن

کردن «واو همزه دار» وقف می کنیم؛ مانند:
«بَلَاؤٌ» که هنگام وقف می شود: «بَلَاؤٌ».

ولی در هنگام وقف بر کلماتی که
آخرشان «واو همزه دار» اشباعی است، به
همان صورت اشباعی تلفّظ می شوند؛
مانند: «جَاؤَا - بَاؤُوا» که به همان صورتی
که تلفّظ می شوند، وقف می گردند.

توضیح سوم

بعضی از الفها که بعد از «واو» نوشته
می شوند، علامت جمع است؛ مانند:
«إِسْتَهْزُوا» و بعضی از الفها، «الف

زینت» است؛ مانند: «**اَتَوَكُّؤُا**» و اگر حرف
دیگری اضافه شود، آن الفِ زائده هم نوشته
نمی‌شود؛ مانند: «**اَحِبَّاءُؤُهُ**».

۱. بیست کلمه از قرآن کریم برای حالت اشباعی «واو همزه دار» بنویسید. (به استثناء کلماتی که در درس ذکر شده است)

۲. حفظ صحیح کلماتی که بلا اشباع می باشند.

۳. شش کلمه از قرآن کریم برای «واو همزه داری» که با حرکت خودش خوانده می شود، بنویسید.

درس دهم

هَاء ضَمِير و حَالَت هَاي آن

در قرآن کریم

باید دانست جمعاً سه نوع «ها» (ه) از

نوع «هَاءِ گَرْد» در قرآن کریم وجود دارد

که عبارت است از:

الف) هاء ذاتی

یعنی «هائی» که جزئی از کلمه است و اگر از کلمه برداشته شود، کلمه‌ای بدون معنا به جای می‌گذارد؛ مانند کلمات:

((نَفَقَهُ (هود/۹۱) - فَوَاكِهِ، فَوَاكِهَ (مؤمنون/۱۹، صافات/۴۲، مرسلات/۴۲) - تَشَابَهَ (بقره/۷۰، آل عمران/۷، رعد/۱۶) - شُبَّهَ (نساء/۱۵۷) - لَمْ يَنْتَهَ (علق/۱۵)).

همانطور که در تعریف این نوع «ها» بیان شد، در تمام کلمات فوق و مانند آن، «ها» جزء کلمه بوده و اگر از آنها جدا شود

آن کلمات، بدون معنای مورد نظر خواهند،
و در همه‌ی موارد فوق، «هاء ذاتی» در
حال قرائت با حرکت خودش خوانده
می‌شود.

ب) هاء سَكْت

آن است که در حال وقف و وصل،
ساکن می‌باشد؛ مانند: ((لَمْ يَتَسَنَّهْ (بقره/۲۵۹)
- هُمْ اقْتَدِهْ (انعام/۹۰) - كَتَابِيَهْ - حِسَابِيَهْ -
مَالِيَهْ - سُلْطَانِيَهْ (حافه) - مَاهِيَهْ (قارعه/۱۰)).

و همانطور که گفته شد، این «ها»
همیشه ساکن بوده و هیچگونه معنایی نیز

ندارد و علتِ بودن آن در ترکیب کلمات،
بحثی ادبی دارد که هر کس بخواهد
می‌تواند به کتب ادبیّات عرب مراجعه
نماید.

ج) هاء ضمیر

«هائی» است که به آخر بعضی از
کلمات عربی اضافه می‌شود و اگر از ترکیبِ
کلمه جدا شود، باز هم کلمه معنای خود را
دارد؛ مانند: «مِنْ» یعنی «از» که هرگاه
«هاء ضمیر» به آخر آن اضافه کنیم،
می‌شود: «مِنْهُ» یعنی «از او»؛ و یا مانند:

((کتابَه)) یعنی ((کتاب او)) .

((هاء ضمیر)) می تواند به دو شکل ((ه -

ه)) باشد و در قرآن کریم، دارای دو حالت

است، که گاهی اشباعی یعنی به صورت

((هُو)) و گاهی بلا اشباع یعنی به شکل ((هُ))

خوانده می شود.

حالت اوّل (اشباعی)

آن است که حرفِ خوانای قبل و بعد از

((هاء ضمیر)) حرکت داشته باشد، که در

این صورت باید آن را اشباعی بخوانیم؛

مانند: ((لَهْ دَعْوَةُ الْحَقِّ - لَهْ مُلْكٌ - مَالَهْ و

مِنْ دُونِ».

حالت دوم (بلا اشباعی)

آن است که حرفِ خوانای هر دو طرف
«هاء ضمیر» و یا یکی از دو طرف آن،
بدون حرکت (سکون یا تشدید که در حکم
سکون است) باشد، که در این صورت باید
آن را بلا اشباع بخوانیم؛ مانند: «لَهُ الْمُلْكُ
- مِنْهُ الْمَالُ - مِنْهُ مَالُهُ».

و نیز در صورتی که «سکون ذاتی مدّی»
(صدای مدّی)، قبل یا بعد «هاء ضمیر»
واقع شود، باز هم «هاء ضمیر» بلا اشباع

خوانده می‌شود؛ مانند: «أَسْقِينَا كُمُوهُ - قَتْلُوهُ».

باید دانست در چند مورد به خصوص،
«هاء ضمیر» از قاعده بالا خارج است:

۱. «يَرْضَاهُ» (زمر/۷)، که قاعدتاً باید اشباع خوانده شود، ولی استثناءً بلا اشباع خوانده می‌شود؛ چون گفته شده که اوّل «يَرْضَاهُ» بوده است.

۲. «فِيهِ مُهَانًا» (فرقان/۶۹)، که طبق قاعده باید بلا اشباع خوانده شود، ولی استثناءً به صورت اشباعی یعنی «فِيهِی مُهَانًا»

خوانده می‌شود.

۳. «هَـذِهِ»؛ هر چند که «هَاءِ» آن «هَاءِ
ضمیر» نیست، ولی همیشه اشباعی
خوانده می‌شود و هرگاه حرف خوانای بعد
از آن، ساکن یا مشدّد باشد، بلا اشباع
خوانده می‌شود؛ مانند: «هَـذِهِ الْآنْهَارُ -
هَـذِهِ الَّتِي».

توضیحات مهم

توضیح اوّل

به طور کلی، اشباع را «صِلِه» هم

می‌گویند، ولی لفظ «صله» بیشتر در اشباع «هَاءِ ضَمِير» به کار می‌رود؛ به نحوی که هرگاه «هَاءِ ضَمِير» به صورت «یائی» اشباع شود، گویند «صله‌ی یائی» انجام گرفته است؛ مانند: «سَمْعِی» و هرگاه «هَاءِ ضَمِير» به صورت «واوی» اشباع شود، گویند «صله‌ی واوی» انجام پذیرفته است؛ مانند: «لَهُ».

علامت «صله‌ی یائی»، «الف مقصوره» و یا «یاءِ کوچک» است که در زیر «هَاءِ ضَمِير» نگاشته می‌شود؛ مانند:

«بِه - بِهِي» و علامت «صله‌ی واوی»، یا
 «ضمّه‌ی معکوس» (ه) است که در بالای
 «هَاءِ ضمیر» نگاشته می‌شود؛ مانند: «لَه»
 و یا «واو کوچک» است که زیر «هَاءِ
 ضمیر» می‌نویسند؛ مانند: «لَهُ».

توضیح دوم

در زبان فارسی، حرف مکسورپیش از
 «یا» اشباع می‌گردد؛ یعنی کسره به صورت
 «یی» خوانده می‌شود؛ (مثلاً: **خِ** ← خوانده
 می‌شود) مانند: «**خِ**یار - **شِ**یار».

در زبان عربی هم این قاعده حکم

فرماست؛ زیرا کسره، هم جنس حرف
«یا» است؛ مانند: «هی - لی»، که گویند
کسره در «یا» اشباع شده است.

توضیح سوم

فقط در دو کلمه‌ی «أَرْجَهُ» (اعراف/ ۱۱۱ -
شعراء/ ۳۶) و «فَالْقَهْ» (نمل/ ۲۸)، «هَاء ضمیر»
استثناءً ساکن آمده و «هَاء سکت» نیست.
در قرآن کریم، «هَاء ضمیر» فقط در
همین دو کلمه، ساکن است و در بقیه‌ی
موارد، همان طور که گفته شد، متحرک
می‌باشد.

۱. ده کلمه برای «هاء ذاتی» و «هاء

سکت» بنویسید. (هر کدام، ۵ کلمه)

۲. بیست کلمه برای حالت‌های اشباع و

بلا اشباع «هاء ضمیر» از قرآن کریم

بنویسید. (هر کدام، ۱۰ کلمه)

۳. ده کلمه برای «هاء ضمیری» که قبلش

یکی از حروف مدّی آمده است، بنویسید.

۴. پنج کلمه از قرآن کریم بنویسید که در

آن، اشباع کسره در «یاء» صورت گرفته

باشد.

۵. ده مثال از قرآن کریم بیاورید که «سکون ذاتی مدّی»، قبل و بعد «هاء ضمیر» قرار گرفته باشد و با دلیل بیان کنید که اشباع است یا بلا اشباع.

۶- ده کلمه برای «صله‌ی واوی» و «صله‌ی یائی» بنویسید. (هر کدام، ۵ کلمه)

درس یازدهم

فَوَاتِحُ سُورٍ یا حُرُوفُ نُورٍ

یا حُرُوفُ مُقَطَّعَةٍ

باید دانست که در اوّل ۲۹ سوره از

سوره‌های قرآن مجید، حروفی به نام

«حُرُوفُ مُقَطَّعَةٍ» یا «حُرُوفُ نُورٍ» (یا

نورانی)) قرار دارند که چون در آغاز سُور می‌باشند، «فواتح سُور» نیز به آنها گفته شده است.

برای اینکه این حروف از خاطره‌ها فراموش نشود، گفته شده که عدد آنها برابر عدد ۱۴ معصوم (ع) می‌باشد و در این جمله جمع شده است:

«صِرَاطٌ عَلَيَّ حَقٌّ نُمِسِكُهُ»

راه علی (ع) راه حق است، که ما آن را انتخاب می‌کنیم.

و به عبارت دیگر:

«عَلَى صِرَاطٍ حَقٍّ نُمِسِكُهُ»

علی (ع) راه حق است، که مُتَمَسِّک
به او می شویم.

طریقه‌ی قرائت و تلفّظ آنها، همان‌طور
که از اسم آنها مشخص می‌باشد (مقطّعه)،
باید به صورت جدا از هم خوانده شوند؛
مثلاً در آغاز سوره‌ی بقره نوشته شده:
«الم» که باید این‌طور خوانده شود: «الف
- لام - میم».

طریقه‌ی خواندن آنها در دیگر
سوره‌های قرآن مجید، به شرح زیر
می‌باشد:

شکل	طریقه‌ی خواندن
ن	نون
ق	قاف
ص	صاد
طه	طاها
حم	حامیم
یس	یا سین
طس	طا سین
طسم	طا سین میم
الر	الف لام را
المر	الف لام میم را
المص	الف لام میم صاد
کهی‌عص	کاف ها یا عین صاد
حم عسق	حامیم عین سین قاف

توضیحات مهم

توضیح ۱

در اوّل سوره‌ی شوری، حروف مقطّعه -
ی «**حم عسق**» در قرائت حَفْص از
عاصِم، دو آیه محسوب شده است: «**حم**
(۱) **عسق** (۲)» و اکثر قُرّاء دیگر، آن را
یک آیه می‌دانند: «**حم عسق** (۱)»، و چون
وقف در پایان هر آیه جایز می‌باشد، بنابراین
هم می‌توان هر دو آیه را یک جا و هم
می‌توان با فاصله و وقف بر آیه‌ی اوّل،
قرائت نمود.

توضیح ۲

بنابر قرائت حفص از عاصم، حروف مقطّعه در حروف بعدشان ادغام نمی‌شوند، بلکه اظهار آن واجب است؛ مانند: «ن وَ الْقَلَمِ» ← «نُونٌ وَ الْقَلَمِ»، «یس وَ الْقُرْءَانِ» ← «یَا سِینٌ وَ الْقُرْءَانِ». امّا در خودشان ادغام می‌گردند؛ مانند: «طسم» که خوانده می‌شود: «طَا سِیمِیم».

توضیح ۳

در اوّل سوره‌ی آل عمران، همه‌ی قُرّاء، حروف مقطّعه‌ی «الم» را در کلمه‌ی بعد

خود، یعنی کلمه‌ی «اَللّٰهُ» در حالت وصل،
به جهت مراعات تفخیم لام جلاله، به فَتْحِ
میم خوانده‌اند. (البته به دلیل رفع التقاء
ساکنین) یعنی «الف لام میمِ اللّٰهُ».

توضیح ۴

در زمینه‌ی آخرین بررسی و تحقیقات
در مورد «فواتح سُور» و «حروف مقطعه»
در قرآن کریم، از جمله می‌توانید به کتاب
«تاریخ قرآن کریم» تألیف دکتر سید
محمدباقر حجّتی کرمانی، از صفحه‌ی ۱۱۱
الی ۱۳۶، مراجعه فرمایید تا از این طریق

در جریان سخنان و نظرات دانشمندان
مختلف در مورد «حروف مقطعه» قرار
گیرید.

تمرین درس یازدهم

«حروف مقطّعه» را در منزل تمرین کرده و سپس آنها را در کلاس، برای معلّم خود به صورت صحیح و با صدای بلند تکرار کنید.

درس دوازدهم

اقسام دندان‌ها

انسان برای سخن گفتن، به دهان، زبان و فک (چانه و لثه) که دندان‌ها به آن چسبیده است، احتیاج دارد.

هر انسانی دارای ۲۸ دندان می‌باشد، که بعضی از افراد، چهار دندان هم در آخر لثه‌های بالا و پایین بیرون می‌آورند که به آنها دندان عقل (یا نواجذ) می‌گویند.

بنابراین مجموع آنها ۳۲ عدد می‌شود که نصف آنها در فک بالا و نصف دیگر در فک پایین است. (هنگام سخن گفتن، فک پایین حرکت می‌کند)

اقسام دندان‌ها و اساس آنها به قرار زیر است:

اوّل: «ثَنایا»

عدد آنها چهار است و در مقابل بینی
قرار گرفته‌اند و در فارسی «دندان پیشین»
نام دارند که دو تا در فکّ بالا و دو تا در
فکّ پایین قرار دارد.

دوم: «رَبَاعِيَّات»

آن هم چهار عدد است که در دو طرف
ثَنایای بالا و پایین قرار دارند.

باید دانست مفرد «ثَنایا»، «ثَنِيَّة» و
مفرد «رَبَاعِيَّات»، «رَبَاعِيَّة» می‌باشد و در

فارسی به مجموع آنها «دندان‌های پیش یا پیشین» گفته می‌شود. کار دندان‌های «ثنایا و رباعیات»، بریدن غذا می‌باشد.

سوم: «اَنَاب»

آن هم چهار عدد است که در دو طرف رباعیات بالا و پایین قرار دارند و در فارسی به آنها «دندان نیش» می‌گویند و مفرد آن «ناب» بوده و کار آنها دریدن غذا می‌باشد.

چهارم: «ضَوَاحِک»

آن هم چهار عدد است که در دو طرف
انیاب بالا و پایین قرار دارند که در هنگام
خندیدن نمایان می‌شوند.

پنجم: «طَوَاحِن»

یعنی «دندان‌های آسیاب یا گُرسی» که
دوازده عدد بوده و بعد از ضواحک قرار
دارند که شش عدد در فک بالا و شش
عدد در فک پایین می‌باشند.

ششم: «نَواجِذ»

آنها هم چهار عدد هستند که در فارسی به آنها «دندان عقل» می‌گویند و آخر همه‌ی دندان‌ها بیرون می‌آیند.

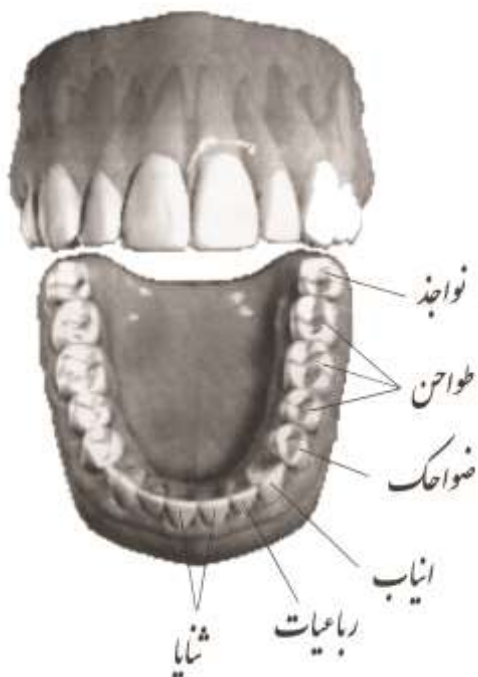
لازم به ذکر است که مفرد کلمات «ضواحک»، «ضاحِکَة» و مفرد «طواحن»، «طاحِنة» و مفرد «نَواجِذ»، «ناجِذة» می‌باشد و کار آنها خرد کردن و ساییدن غذا است.

توضیح اینکه «دندان‌های نَواجِذ (عقل)» در بعضی از افراد، به سبب

کوچک بودن فک‌ها و یا به علل دیگر،
روییده نمی‌شوند و هیچگونه تأثیری در
ساختار مخارج حروف ندارند، یعنی نبودن
آنها هیچ خللی در به وجود آمدن حروف
ایجاد نمی‌کند.

در پایان درس، توجّه عزیزان را به نمایی
از دندان‌ها (شکل ۱) و نیز به خلاصه‌ی
تعداد و اسامی دندان‌ها جلب می‌نماییم.

نام دندان	مفرد	تعداد
ثَنایا	ثَنِيَّة	٤
رَباعِيات	رَباعِيَّة	٤
اَنِّياب	ناب	٤
ضَواحِك	ضاحِكَة	٤
طَواحِن	طاحِنَة	١٢
نَواجِذ	ناجِذَة	٤
جمعاً		٣٢



تمرین درس دوازدهم

اسامی کلیّهی دندانهای دهان یک
انسان را شفاهاً و از حفظ، برای معلّم‌تان
بیان کرده و سپس تعداد هریک را
بشمارید.

درس سیزدهم

مخارج حروف هجاء

مقدمه

سال‌ها بود که احساس می‌کردم خلأیی
در میان جلسات قرآنی و محافل قرائت

قرآن کریم، از نظر چگونگی فهماندن
مخارج حروف، به دانشجویان قرآنی وجود
دارد و قلباً از این موضوع متأسف بودم و از
طرفی دیگر وجوب فراگیری مخارج حروف
برای همه مسلمین و بالأخص شیعیان که
تمامی مراجع عظام شیعه بر این امر مُتَّفِقُ
القول هستند، ایجاب می نمود تا کتابی که
از هر نظر بتواند برای معلّمین، دانشجویان
و دیگر علاقمندان به فراگیری مخارج
حروف، مفید و مؤثر باشد، تهیّه و تدوین
شود و در دسترس این عزیزان قرار گیرد.

فلذا با استعانت از درگاه رُبُوبِیَّت (جَلَّ و
أَعْلَى) و تلاش مستمر در این زمینه، موفق
به نگاشتن کتاب حاضر گردیدم.

قبل از شروع بحث لازم می‌بینم به
جهت تفهیم هر چه بهتر مطالب مطرح
شده در کتاب، توجّه خوانندگان گرامی
مخصوصاً معلّمین عزیز قرآنی را به نکاتی
چند جلب نمایم:

اولاً: هدف از یادگیری مخارج حروف
به جهات متعدّدی است و معلّمین گرامی
باید قبل از شروع بحث، انگیزه‌ی لازم

برای یادگیری مخارج را در دانشجوین به وجود آورده و آنان را نسبت به اهداف مورد نظر در این زمینه آگاه نمایند، که بعضی از اهداف مذکور عبارتند از:

الف) فراگیری صحیح قرائت نماز و آنچه که به عنوان کلمات عربی در نماز، وجوباً یا مندوباً (به عنوان واجب یا مستحب) مورد استفاده قرار می گیرد.

ب) ادای صحیح حروف و کلمات عربی، مخصوصاً در مکالمات و مُحاورات و بالاختص در قرائت احادیث و روایات

وارده از انبیاء عِظام و ائمه‌ی طاهرین -
عَلَيْهِمُ السَّلَام -.

ج) قرائت و ترتیل قرآن کریم به صورت
صحیح و مطلوب.

ثانیاً: در تدریس مخارج باید از ابزار
لازم، مانند: ماکت دندان‌ها و یا تصاویر
حلق و حنجره و آلات گفتاری استفاده
شود تا دانشجو بهتر بتواند مطالب را
فراگرفته و عملاً آنها را به کار بندد.

ثالثاً: برای فراگیری هر چه بهتر لحن
عرب توسط دانشجو، می‌توان درس مخارج

را با درس صفات باطنی و ظاهری حروف،
همراه نمود تا از این جهت برای دانشجوی
قرآنی در آینده مشکلی وجود نداشته باشد.
پس از ذکر این مقدّمه‌ی کوتاه، وارد
اصل بحث می‌شویم.

باید دانست مخارج حروف تهجّی
دارای ابتدا و انتهای است و تمام کتب
تجویدی در این زمینه همین مطلب را بیان
کرده‌اند.

ابتدای مخارج، «حلق» و انتهای آن
«لب‌ها» می‌باشد؛ البتّه بعضی «خیشوم»

را به عنوان انتهای مخارج نام برده‌اند.

قبل از هر چیز مناسب است تاریخچه‌ی

کوتاهی راجع به این بحث مطرح شود.

اولین کسی که درباره مخارج به بحث

پرداخته است، مرحوم «سیبویه» دانشمند

ادبی و نحوی می‌باشد. وی در حدود ۱۳۰۰

سال پیش در این رابطه صحبت کرده است

و بعد از او تا مدت زمانی دیگر، کسی

مستقلاً در این باره بحث نکرده است و در

واقع دیگران بعد از وی، با تقلید از او در

این رابطه صحبت نموده‌اند؛ تا اینکه بعد از

سالها، فقیه و فیلسوف بزرگ ایرانی مرحوم
«ابوعلی سینا» در پاسخ به یکی از
شاگردانش به نام «ابومنصور محمد ابن
علی ابن عمر الجبان» که از او خواسته بود
تا درباره چگونگی پیدایش مخارج حروف
برای او جزوهای بنگارد، رساله‌ای را تحت
عنوان «مَخَارِجُ الحروف یا اسبابُ حُدُوثِ
الحُرُوف» تصنیف نموده و برایش ارسال
نمود.

کتاب فوق، کتاب کوچکی است که بعد
از مرحوم «سیبویه» توسط فیلسوف بزرگ،

«ابن سینا» مستقلاً در این رابطه نگاشته شده است و در واقع دارای عنوان جدیدی نیز می‌باشد؛ (عبارت از اینکه سبب و علت پیدایش و حادث شدن حروف چگونه است)

قبل از مرحوم «ابن سینا(ره)» هیچ کس این گونه بحث نکرده است، چرا که مرحوم استاد، حادث شدن حروف و شناسایی مخارج آنها را بر شش بخش تقسیم نموده است که عبارتند از:

۱. در سبب پدید آمدن آواز

۲. در سبب پدید آمدن حرف‌ها

۳. در تشریح حنجره و زبان

۴. در سبب‌های جزئی یک یک حرف‌های
تازی (حروف عربی)

۵. در حرف‌هایی که به این حروف، همانند
است.

۶. در آن که این حرف‌ها به غیر جز از
حرکت‌های گفتاری نیز شنیده می‌شود.

البته ما در این رساله، خلاصه‌ای از آنچه
که مرحوم حکیم «ابن سینا(ره)» بیان کرده

است، در ضمن بحث آورده‌ایم.

پس از ذکر مقدمه‌ی کوتاهی که تقدیم
خوانندگان گرامی گردید، اینک به بحث
اصلی مخارج می‌پردازیم.

باید دانست بنای سخن گفتن بر اساس
حروف تهجّی است (به هر زبان که باشد)
و مخارج اصلی حروف تهجّی در عربی
چهار و به قولی سه موضع می‌باشد.

(اوّل: حنجره و حلق؛ دوم: فضای

دهان؛ سوم: لب‌ها؛ چهارم: خیشوم)

باید دانست یکی از ارکان مهمّ تجوید و در واقع وسیله‌ای که بتوان به واسطه‌ی آن، زبان عربی را از نظر تلفّظ با دیگر زبان‌های مختلف تمیز و تشخیص داد، مخارج حروف و صحیح ادا کردن آنها می‌باشد، چرا که در مکالمات و مُحاورات، اگر حرفی به طور صحیح و از مخرج خود ادا نشود، شنونده متوجّه مطلب و موضوع مورد نظر نخواهد شد و این مسأله در زبان‌های دیگر نیز حائز اهمّیت شایانی است؛ یعنی بحث تلفّظ حروف و ادای

صحیح آنها از مخرج خود، جایگاه ویژه‌ای
در زبان و ادبیات هر ملیتی دارد و در علم
تجوید، مهمترین مسأله، مخارج حروف و
تلفّظ صحیح آنها می‌باشد.

بنا بر قولی، حضرت سیّد الموحّدين،
امیر المؤمنین (ع) فرموده‌اند:

«التَّجْوِيدُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ آدَاءُ

الْحُرُوفِ.»

تجوید، عبارت است از دانستن مکان-

های وقف و تلفّظ صحیح حروف.

و البتّه در بحث مخارج حروف، دو
شرط اساسی باید مراعات شود:

شرط اوّل

داشتن آگاهی لازم بر مکان‌ها و محل-
های خروج حرف. (که در اینجا سعی
شده، به طور مُصَوِّر یعنی با شکل، این
مورد توضیح داده شود)

شرط دوم

که بسیار مهم‌تر از شرط اوّل است،
تمرین و مُمارِست عملی زیر نظر استاد

مَجْرَب و حَازِق می‌باشد و صِرْف دانستن
مَخارج حروف به صورت تئوری، هیچ‌گونه
تأثیری در پیشرفت قاری قرآن در این زمینه
نخواهد داشت. (البته گوش کردن به
نوارهای قرائت قرآن کریم و دیدن تصویر
ویدئویی آنها هنگام تلاوت آیات الهی، به
پیشرفت قاری قرآن کریم، کمک شایانی
می‌کند)

پس از ذکر این مقدمه و قبل از شروع
مبحث اصلی، ذکر چند نکته لازم می‌باشد:

۱. در بحث مخارج حروف، آراء متفرقه و

سخنان مختلف، بسیار است و در اینجا معتبرترین سخنان و آراء، مورد بحث قرار گرفته است و به جهت آشفته نشدن اذهان، از ذکر مابقی آنها خودداری شده است.

۲. برای تحقیق در زمینه‌ی مخارج حروف و دیدن تصاویر مکان‌های اصلی (شامل حلق و حنجره، دهان، لبها و غیره) از جمله می‌توانید به کتاب‌های اطلس پزشکی و کتاب‌های علمی مخصوص این رشته، مربوط به قسمت‌های مذکور و نیز کتاب‌های تجویدی، به خصوص کتاب-

هایی از قبیل «مخارجُ الحروف یا اسباب
حدوثُ الحروف»، تألیف حکیم فقیه
«ابوعلی سینا (رضوانُ اللّٰه علیه)» و
«النَّشْرُ فی قِرَاءَاتِ الْعَشْرِ» و نیز «سُرُّ
البیان فی علمِ الْقُرْآن» و غیره مراجعه
نمایید.

۳. چون خروج هوا از طرف شُش‌ها
(ریه‌ها) به داخل نای بوده و سپس از آنجا
به حنجره و حلق و فضای دهان می‌رسد،
لذا مخارج حروف، از طرف حنجره به بالا
توضیح داده شده است.

۴. به جهت کمک به تفهیم بهتر مطالب درس، مشروح هر کدام از مواضع اصلی حروف، با توضیحات لازمه و تصاویر مربوطه، ذیلاً از نظرتان می‌گذرد.

همان‌طور که همه‌ی دانشمندان علم حروف و تجوید بیان نموده‌اند، مخارج اصلی حروف تهجّی در عربی بر ۴ بخش و به قولی بر ۳ بخش تقسیم می‌گردد که عبارتند از:

۱. حنجره و حلق ۲. فضای دهان

۳. لب‌ها ۴. خیشوم

که ما در هر قسمت، توضیحات لازم
پیرامون آن بخش و حروفی که از آنجا پدید
می‌آیند را به طور مفصّل بیان خواهیم نمود.

بخش حنجره و حلق

قبل از هر چیز برای شناخت این عضو
حساس بدن و یکی از نعمت‌های بی‌شمار
آفریدگار مهربان‌مان که در جای خود بس
شگفت‌انگیز و دارای اهمّیت زیاد می‌باشد،
به شرح کوتاهی درباره‌ی آن می‌پردازیم.

حلق

همانند چهارراهی است که محلّ عبور غذا و هوا می باشد که از یک طرف با حفره دهانی، و از طرف بالا با بینی و از طرف پایین با مری (محلّ عبور غذا) در عقب، و از طرف دیگر با نای (محلّ عبور هوا) و حنجره در جلو، مربوط می باشد.

همان طور که بیان شد هوا در هنگام تنفس (دم) و خروج (بازدم) از این محلّ یعنی حلق باید عبور کند.

پس اگر از داخل دهان بخواهیم مکان

حلق را مشخص کنیم، ابتدای آن از پشت
زبان کوچک شروع شده و انتهای آن نیز به
اوّل دریچه‌ی نای و تقریباً ابتدای حنجره
می‌رسد و لذا به حروفی که در این ناحیه
ایجاد می‌شوند، «حروف حلقی»
می‌گویند، نه حروف حنجره‌ای. (شکل ۱)

نمای مثالی از فضای دهان



شکل ۱

پس از شناخت مختصر حلق، چند جمله‌ای هم راجع به حنجره بیان می‌کنیم.

حنجره

عضو تولید کننده‌ی صدا می‌باشد و در مسیر عبور هوا از حلق به ریه (شُش)، و در ابتدای قَصْبُ الرِّیه (نای، محل ورود هوا) واقع شده است.

حنجره متحرک بوده و دارای قسمت‌های مختلفی از جمله رباط‌ها (طناب‌های صوتی یا تارهای صوتی)، غضروف‌ها و عضلات دیگری می‌باشد. از مهمترین

اجزای حنجره یکی غضروف تیروئید نام دارد که اصطلاحاً به آن «سیب آدم» گفته می‌شود (شکل ۲) و در مردان مشخص‌تر و ملموس‌تر است و دیگری، رباط‌ها (طناب‌های صوتی) هستند که غضروف-های حنجره را به هم متصل می‌کنند و مکان آنها دقیقاً مقابل برآمدگی گلو از داخل، یعنی سیب آدم (غده‌ی تیروئید) می‌باشد. (شکل ۳)

نمای خنجره از کنار



شکل ۲

نمای خنجره از بالا



شکل ۳

به بیان ساده‌تر، طناب‌های صوتی به صورت دو رباط عرضی از زاویه‌ی بین دو لایه‌ی غضروف تیروئید در داخل، به نوک غضروف‌های مقابل، در پشت حنجره کشیده شده‌اند. (به عکس‌های موجود با دقت نگاه کنید)

وظیفه‌ی این رباط‌ها (تارهای صوتی)، مرتعش شدن به وسیله‌ی هوایی است که به صورت خام از ریه به سوی حلق می‌آید و در نتیجه، ایجاد صوت می‌کند و صوت به وجود آمده با یکی از مکان‌های فرعی

حروف، درگیر شده و ایجاد حرف می‌نماید.

پس از آشنایی با این دو نعمت مهم و حسّاس، اکنون باید به چگونگی ارتباط آنها با نحوه‌ی ادای حروفی که به این دو مکان ارتباط دارند پردازیم.

البته ذکر این نکته لازم است که ما می‌خواهیم حروف بیست و هشت‌گانه‌ی عربی و مخارج آنها را بیاموزیم و لازم است این را بدانیم که در بحث مخارج و فراگیری آن، باید حروفی را مورد بررسی قرار دهیم

که تلفّظ آنها در زبان فارسی به طور کلی با
عربی تفاوت دارد و آنها عبارتند از:

«ث - ح - ذ - ص - ض - ط -

ظ - ع - غ - ک - و.»

یعنی یک فرد پارسی زبان در ادای
حروف فوق و در محاورات خویش، به
صورت عادی آنها را از مخارج اصلی
خودشان در عربی تلفّظ نمی‌کند، در واقع
در زمینه‌ی ادای حروف مذکور، هیچ‌گونه
تکلف و تعهّدی نسبت به تلفّظ آنها در خود
احساس نمی‌نماید و البتّه این مسأله‌ای

طبیعی است، چرا که زبان مادری او
ایجاب می‌نماید که این‌گونه باشد، مگر
اینکه شارع مقدّس او را تکلیف به انجام
ادای صحیح حروف در مواقع خاصّی
نموده باشد که آن وقت، مسأله فرق
می‌کند.

اما در حروفی که از نظر تلفّظ در فارسی
و عربی تقریباً دارای یک مخرج هستند،
یک فرد پارسی زبان چه بخواهد و چه
نخواهد، همان‌گونه تلفّظ خواهد نمود که
یک عرب زبان این کار را می‌کند، البتّه در

این زمینه تفاوتی جزئی وجود دارد که در
جای خود آن را توضیح خواهیم داد.

مخرج اصلی اوّل: حلق و حنجره

تقسیمات حلق از نظر علم تجوید

حلق از نظر تجوید، بر سه قسمت

تقسیم می‌گردد:

۱. أَقْصَى الْحَلَقِ

(به معنای دورترین قسمت حلق نسبت

به دهان)

این مکان دقیقاً در محلّ تارهای صوتی

قرار دارد، یعنی مقابل برآمدگی گردن یا «سیب آدم» و محلّ خروج دو حرف «همزه» و «هـ» است و چون تلفّظ حروف به وسیله‌ی هوا که از ریه‌ها به سمت دهان بیرون می‌آید صورت می‌گیرد، مکان فوق به عنوان ابتدای مخارج در نظر گرفته شده است.

اما در مورد تقدّم «همزه» بر «هـ» و بالعکس، در میان دانشمندان تجویدی دو قول است؛ عدّه‌ای از آنها «هـ» را بر «همزه» و عدّه‌ای دیگر همچون سیبویه و

ابن جَزَری، «همزه» را بر «هـ» مقدّم می‌دانند.

قبل از بیان چگونگی پیدایش این دو حرف، بهتر است عوامل یا اسباب حدوث حروف را بیان نماییم:

اسباب حدوث حروف عبارتند از:

۱. هوا

۲. موانعی که در مسیر خروج هوا قرار دارند.

۳. اراده‌ی انسان؛ که مهمترین عامل در

این زمینه به شمار می‌رود.

۴. حبس هوا؛ که خود یک عامل از نظر ابن سینا است.

کیفیت پیدایش «همزه»

هوای خام از شش‌ها به سوی حنجره حرکت و در برخورد با تارهای صوتی، آنها را مرتعش نموده، به نحوی که به یکدیگر نزدیک شده و به نظر می‌رسد که به هم چسبیده باشند (و در واقع تارهای صوتی حالت انقباضی به خود می‌گیرند)، در این حال، هوا کاملاً حبس شده و به یکباره پس

از حبس هوا و رها شدن آن، «همزه» ادا می‌شود.

در هنگام ادای «همزه»، سیب آدم اندکی به طرف بالا حرکت می‌کند و پس از ادای آن، دوباره به جای خود باز می‌گردد و لذا بسیار محکم و با قدرت نیز ادا می‌شود و اگر غیر از این ادا شود، «همزه‌ی» واقعی و مورد نظر نخواهد بود.

ویژگی‌های «همزه» در تلفظ عرب

۱. «همزه» از حروفی است که اگر قاری نتواند با تمرین و ممارست در هنگام قرائت

آن را کنترل کند، نفس گیر بوده و تا حدودی مانع جریان نفس می گردد و لذا آن را «أَثْقَلُ الْحُرُوفِ» (سنگین ترین حروف) نیز نامیده اند.

۲. در «همزه» حبس هوا صد درصد و کامل است و به همین خاطر، سَکت کوچکی در صدا ایجاد می شود و به همین دلیل، تند و سریع ادا نمی شود.

۳. در هنگام ادای «همزه» دهان کاملاً باز می شود و لذا «همزه» از حروف نفس گیر است و اگر کنترل نشود درصد زیادی از

نفس قاری صَرف این حرف خواهد شد و
لذا «همزه» در فارسی با تخفیف ادا
می‌شود؛ مانند میخی که سرش پَرچ شده
باشد.

مخرج حرف «ه»

هوای خام از ریه‌ها به سوی حنجره
حرکت کرده و به هنگام ادای آن، تارهای
صوتی هیچ‌گونه عکس‌العملی نشان نداده،
فقط قدری به هم نزدیک می‌شوند و هوا
بدون محبوس شدن، مسیر خود را به سوی
فضای دهان طی می‌کند، و لذا قاری قرآن

باید در کنترل آن کوشا باشد، چرا که در غیر این صورت، با ادا کردن یک «ه»، قسمت مهمّی از نفسِ ذخیره شده‌ی خود را از دست می‌دهد.

ویژگی «ه» در هنگام تلفّظ

حرف «ه» نیز در موقع تلفّظ، با طُمّائینه و بدون سرعت ادا می‌شود و دهان نیمه باز می‌گردد.

تفاوت «همزه» با «ه» در تلفّظ

الف) «همزه» در هنگام تلفّظ دارای

یک نوع تیزی (نُبره) می‌باشد ولی «هـ»
این طور نیست.

ب) «همزه» دارای یک تکیه گاهی است و
در هنگام تلفظ محسوس است ولی در
مورد «هـ» فقط تارهای صوتی به هم
نزدیک می‌شوند.

ج) در هنگام ادای «همزه» اطراف شکم و
پرده ی دیافراگم تکان می‌خورد ولی «هـ»
به نرمی ادا می‌شود.

د) در ادای «همزه» یک نوع برگشت صدا
مشاهده می‌شود ولی در «هـ» اینطور

نیست.

توجه: مطالب بالا زمانی صادق است که هر دو حرف دقیقاً از مخرج خود ادا شوند.

۲. وَسْطُ الْحَلْق: (میان حلق)

این مکان قدری بالاتر از سیب آدم و تارهای صوتی و نیز پایین‌تر از زبان کوچک (ملاز) قرار داشته و به همین منظور «وَسْطُ الحلق» نامیده شده است و محل خروج دو حرف «ع» و «ح» می‌باشد.

کیفیت ایجاد حروف «ع» و «ح» به

شرح زیر است.

مخرج حرف «ع»

قدری بالاتر از مخرج «ه» و پایین‌تر از مخرج «ح» می‌باشد. در هنگام ادای آن سیب آدم به اندازه دو سوم ارتفاع حنجره بالا آمده و تارهای صوتی به هم نزدیک می‌شوند، هوای رانده شده از طرف ریه در این مکان با هوای مرطوب و لزج موجود در دیواره‌ی حنجره ممزوج شده و بدون اینکه هوا کاملاً محبوس شود با غلظت خاصی از همه سویکسان به جنبش درآمده و مخرج

«ع» را می‌سازد. به عبارت دیگر می‌توان گفت پدید آمدن «ع» از جایی است که هوای تهوع بدان می‌رسد (یعنی در هنگام عارض شدن حالت تهوع، صدای مخصوص شخص در این حالت دقیقاً از مکانی است که همان مخرج «ع» است). گفته شده اگر کسی آبی در دهان بگیرد و آن را به نای گلو نزدیک کند و سپس هوا را در آن براند، صوت «ع» شنیده می‌شود. مانند به غلیان در آمدن آب در قلیان به واسطه دمیدن در آن.

مخرج حرف «ح»

کمی بالاتر از مخرج «ع» بوده و هوای رانده شده از ریه در این مکان (بالای مخرج عین) دچار گرفتگی و پیچش شده و حالت خفگی در صوت مشاهده می‌شود و لذا هوا با فشار از حلق خارج می‌شود.

گفته شده که مخرج آن همان محل صاف کردن صدا می‌باشد. «ح» بر خلاف «ه» دارای غلظت صدا و با خشونت ادا می‌شود و اگر ویژگی‌های آن در نظر گرفته نشود، با «ه» اشتباه می‌گردد. اگر تلفظ

«ح» را ادامه دهیم، سوزش کمی در گلو احساس می‌شود. در هنگام ادای «ح» تارهای صوتی به یکدیگر نزدیک شده و سیب آدم به سمت بالا حرکت کرده و تا آخر حلق پیش می‌رود و هوا محبوس می‌گردد. لکن حبس کامل نیست و صدای «ح» توأمأً به گوش می‌رسد.

۳. اَدْنَى الْخَلْق: (به معنای نزدیک‌ترین

نقطه حلق نسبت به دهان)

این مکان اندکی بالاتر از مخرج «ع» و «ح»، و دقیقاً موازی ملاز و بیرون‌تر از آن

به سوی فضای دهان است و از این جهت نزدیک‌ترین نقطه‌ی حلق نامیده شده است.

کیفیت ایجاد این دو حرف «غ» و «خ» به شرح زیر است:

مخرج حرف «غ»

هوای رانده شده از شُش به سوی فضای دهان با رطوبت اطراف حلق ممزوج شده، زبان کوچک (ملاز) را مرتعش ساخته و حرف «غ» پدید می‌آید. یعنی از ارتعاش زبان کوچک به صورت مستمر، حرف

«غ» به خوبی تلفظ می‌گردد و لذا گفته شده مکان آن در جای غرغره کردن است.

در هنگام تلفظ «غ» هوا تمایل آن‌چنانی به بیرون آمدن از فضای دهان ندارد و فقط در محل مزبور به گردش درآمده و زبان کوچک را مرتعش می‌سازد و لذا باید دقت شود که «غ» در هنگام تلفظ زیاده‌تر از معمول به لرزش در نیامده و نیز به جلوی زبان کوچک منتقل نگردد. چرا که دارای صفت استعلاء می‌باشد و در غیر این صورت با استفال ادا خواهد شد.

مخرج حرف «خ»

همان مکان «غ» است با این تفاوت که زبان کوچک (در تلفظ حرف «خ») مقدار کمی مرتعش شده و هوا سخت به پیش رانده می‌شود و از رطوبت کمی برخوردار می‌باشد. به عبارتی دیگر هوا به حبس شدن نزدیک می‌گردد ولی فشار آورده و ناچار به قوّت از آنجا بیرون می‌آید.

در هنگام ادای «خ» لب‌ها به سوی داخل دهان تمایل پیدا کرده و صدای خراش مانندی در محل «خ» ایجاد

می‌گردد. باید توجّه داشت که در هنگام تلفظ «خ» صفت استعلاّی آن محفوظ باشد. در غیر این صورت با «خ» ی فارسی، که از جلوی دهان اداء می‌گردد اشتباه خواهد شد.

توجه: هر چند که حروف مذکور (همزه، هـ، ع، ح، غ، خ) از حنجره و حلق ادا می‌شوند، لکن اصطلاحاً در علم تجوید به آنها حروف حلقی گفته می‌شود.

مخرج اصلی دوم، دهان:

مخرج اصلی دوم که عبارت باشد از

فضای دهان، از ابتدای زبان کوچک (ملاز) شروع شده و به پشت لب‌ها خاتمه پیدا می‌کند. آلات گفتاری شامل فضای دهان، دندان‌های داخل آن، زبان بزرگ، کام بالا (سَقِّ) و قسمتی از لثه‌ها می‌باشد (شکل ۱). اولین حروفی که در این قسمت ادا می‌شوند به ترتیب «ق» و «ک» می‌باشند که توضیح آنها ذیلاً خواهد آمد.

مخرج حرف «ق»

از بیخ کام که گوشت پاره (ملاز) آویزان است ادا می‌شود. بدین صورت که هوای

موجود در محل زبان کوچک محبوس شده
و عضلات انتهایی زبان بزرگ به سمت
مقابل خود در کام بالا (جلوی زبان
کوچک) نزدیک شده و رها کردن هوای
محبوس به طور ناگهانی و شکافتن رطوبت
هوا در این لحظه ایجاد صدای قاف می‌کند
و لذا صدای تلفظ آن پس از لحظه‌ای کوتاه
به گوش می‌رسد.

در هنگام ادای «ق» به خاطر صفت
استعلائی آن، لب‌ها به سمت داخل دهان
تمایل پیدا می‌کند و دهان حالت نیمه بسته

به خود می‌گیرد. قاف در هنگام تلفظ دارای صلابت خاصی می‌باشد.

مخرج حرف «ک»

اندکی جلوتر از حرف «ق» به سمت دهان تلفظ می‌شود و نحوه ادای آن بدین صورت است که هوای موجود، فشرده شده و حبس می‌گردد (حبس تام). سپس انتهای زبان بزرگ به طرف بالا یعنی بیخ زبان کوچک نزدیک شده و هوای محبوس در یک لحظه رها می‌گردد و حرف «ک» ادا می‌شود و به همین منظور صدای حرف

«ک» پس از شکل گرفتن در محل مخرج خود، اندکی بعد به گوش می‌رسد (مانند «ق» ولی زودتر). در هنگام ادای «ک» به خلاف حرف «ق»، دهان در استفلای کامل و باز می‌باشد و نیز به شدت ادا می‌گردد و شدت آن به حدّی است که اگر کنترل نگردد صفت قَلَقْلَه پیدا خواهد کرد. لازم به ذکر است که «ک» عربی با فارسی مطلقاً تفاوت دارد و لذا تلفظ صحیح آن دقت لازم می‌خواهد و نیز در بین کلمات فارسی می‌توان از کلمه «کاهو»

برای بیان «ک» عربی استفاده کرد.

از نظر علم تجوید به حرف «ق»
غَلْصَمِی (غَلْصَمِه: ابتدای زبان کوچک که
آزاد است) و به حرف «ک» عَکَدِی
می‌گویند (انتهای زبان کوچک که به سقف
کام متصل است) و از این جهت از نظر
مخرجی متقارب می‌باشند و چون هر دو از
مکان لَهات (فارسی آن ملازمی باشد)
یعنی زبان کوچک ادا می‌گردند، به همین
منظور به آنها حروف لَهوی گویند.

مخرج حرف «ض»

درباره کیفیت مخرجی آن گفته شده که
کناره ی زبان از طرف راست یا چپ و
تماس آن با بدنه ی دندانهای طواحن بالا
یا پایین (فرق نمی کند) ایجاد مخرج «ض»
را می نماید (شکل زیر) و لذا قاری باید
بهترین طریق را برای تلفظ آن منظور
نماید.



حرف «ض» دشوارترین حرف، از لحاظ تلفظ می‌باشد و لذا به آن «أَصْعَبُ الحروف» (سخت‌ترین حروف از نظر تلفظ) گویند.

به حرف «ض» از آن جهت که دندان‌های اضراس (طواحن) در تلفظ آن دخالت دارند، حرف ضرسی گفته شده است.

از ویژگی‌های «ض» صفت استطاله آن است که باید در کیفیت تلفظ آن کاملاً مراعات شود. یعنی از مکان خود تا مخرج

«ل» اندکی کشیده شود و برای ادای صحیح «ض» ممارست و تمرین زیاد، زیر نظر استاد مجرب لازم است.

به خاطر نزدیکی مخرجی حرف «ض» و «ظ» غالباً تمیز بین آن دو، مشکل به نظر می‌رسد که در این رابطه به تذکرات زیر دقت فرمایید:

۱- تفخیم در «ظ» کامل‌تر از «ض» می‌باشد و نیز در هنگام ادای «ظ» دهان تقریباً بسته می‌شود ولی موقع تلفظ «ض» دهان مقداری باز می‌باشد.

۲- هنگام تلفظ «ض» به خاطر خصوصیت مخرجی آن، انحراف دهان از بیرون مشهود است ولی در «ظ» اینطور نیست.

۳- به خاطر صفت استطاله «ض» حرف مزبور در مکان مخرجی خود دارای اندکی کشش می باشد در صورتی که حرف «ظ» چنین خصوصیتی نداشته و بالعکس به محض ایجاد مخرج در مکان خود متوقف می شود.

مخرج حروف شجری (ج-ش-ی)

از برخورد پهنای زبان (شجر) با کام بالا (سَقّ) و خروج هوا از میان این دو، سه حرف «ج-ش-ی» ساخته می‌شود که ذیلاً نکاتی چند پیرامون آنها بیان می‌شود:

الف) در هنگام تلفظ حرف «ج» هوا کاملاً محبوس می‌شود و زبان نیز کاملاً به کام چسبیده و یکباره رها می‌گردد ولی در «ش» و «ی» اینطور نیست.

ب) در حرف «ش» به علت صفت تَفْشّی، اتصال زبان به کام بالا سست می‌باشد و

همین امر سبب پخش شدن حرف «ش» می‌شود. لکن باید دقت داشت این پخش شدن (تَفْشِی) در حدّ معقول و معمول صورت پذیرد.

ج) در تلفظ حرف «ی» کنترل دهان لازم است، در غیر این صورت ملاحظت آن از بین خواهد رفت.

د) حروف «ج-ش-ی» از نظر تلفظ تقریباً با فارسی آنها تفاوتی ندارند. فقط لحن عربی در تلفظ آنها باید دقیقاً مراعات شود.

ه) از آنجا که شکاف و گشادگی (شَجَرُ) دهان در تلفظ این حروف دخیل می‌باشد، حروف شَجَری نامیده می‌شوند.

مخرج حروف نطعی «ط - د - ت»

نَطع یعنی سفره و مقصود از آن، جلوی روی زبان است با کام بالای آن، که پشت ثنایای بالا است که از آنجا، سه حرف «ط - د - ت» ساخته می‌شود. در رابطه با آنها به تذکرات ذیل توجه فرمایید:

الف) رطوبت هوا در ادای حرف «ت» بیشتر از «ط» می‌باشد و حرف «د» با

هوایی خشک و بدون رطوبت ادا می‌شود.

ب) هنگام تلفظ «ط» زبان حالت قاشقی پیدا کرده و به کام بالا می‌چسبد که در این هنگام هوای بین زبان و کام بالا به طور کامل محبوس شده و سپس به طور ناگهانی آزاد شده و حرف «ط» به وجود می‌آید و لذا صدای آن، بعد از شکل گرفتن مخرجش به گوش می‌رسد (مانند حرف ق). برای تفهیم بهتر مخرج «ط» می‌توان از مثال زدنِ دستها به یکدیگر، زمانی که حالتی قاشقی داشته باشند استفاده کرد. از

دیگر خصوصیات «ط» در حین تلفظ،
تمایل دهان به سمت بالا و تقریباً بسته
شدن آن می باشد.

ج) در حرف «د» نیز هوا محبوس شده
(البته نه به اندازه ط) و جلوی زبان با
شدت به کام بالا متصل می گردد و در یک
لحظه رها شده و حرف «د» به وجود
می آید از خصوصیات «د» استفلای کامل
دهان و تمایل آن به سمت پایین در هنگام
ادا شدن می باشد.

د) در حرف «ت» نیز هوای محبوس

شده بین زبان و کام بالا و اتصال این دو با یکدیگر باعث ایجاد «ت» می‌گردد. این حرف با استفال کامل ادا شده و در هنگام تلفظ آن، دهان تمایل به سمت پایین خواهد داشت.

توجه: باید دقت داشت در هنگام ادای «ت» صفت سکون آن مراعات شده و نیز صدای آن بیش از اندازه بلند نشود (طریقه‌ای که در فارسی بیان می‌گردد).

مخرج حروف آسلی (ص - س - ز)

تیزی زبان با ریشه ثنایای پایین برخورد

کرده (البته قول اصح همین است) و جلوی
زبان بر اثر این برخورد بالا آمده و (با
فاصله بسیار کم) در مقابل ثنایای بالا قرار
می‌گیرد ولی به آنها نمی‌چسبد و هوای
موجود از بین جلوی زبان و پشت ثنایای
بالا رانده شده و سپس خارج می‌گردد و
بدین صورت سه حرف (ص - س - ز) پدید
می‌آید با این تفاوت که در «ص» دهان
تمایل به بالا داشته (به خاطر صفت
استعلاء و اطباق) و در دو حرف «س» و
«ز» دهان در استفال کامل به سر می‌برد.

همچنین به خاطر ورود هوا به تنگناهای موجود در هنگام تلفظ این سه حرف، زوزه خاصی را به دنبال دارند که بدان «صفیر» گفته می‌شود و در حرف «ص» بیشتر از «س» و در حرف «ز» کمتر از آن دو مشاهده می‌شود.

توجه: عده‌ای در هنگام تلفظ «ص» صدای سوت تولید می‌کنند که این مسأله ناصحیح بوده و با مخرج «ص» منافات دارد.

مخرج حروف لِثَوِي (ل-ن-ر)

از برخورد نوک زبان با لثه پشت ثنایای
بالا سه حرف «ل-ن-ر» تلفظ می‌شود. در
رابطه با این حروف به مطالب ذیل توجه
کنید:

الف) بعضی این حروف را ذَوْلَقِي و
بالعکس حروف ذَوْلَقِي را لثوی گفته‌اند.

ب) گفته شده که این حروف متجانس
نبوده بلکه نسبت به یکدیگر متقارب
می‌باشند.

ج) حرف لام برای ادا شدن مکان

بزرگتری را نسبت به حروف دیگر اشغال می‌کند که از این نظر به حرف «وسیع المخرج» نامیده شده است چرا که جلوی زبان و ناحیه کناری آن با مکانی وسیع از کام بالا (مقابل ثنایای بالا) تماس می‌گیرد و البته زبان مستقیماً به طرف بالا نمی‌آید بلکه مقداری انحراف نیز پیدا می‌کند به همین جهت حرف لام به همین صفت (انحراف) هم معروف است.

د چسباندن جلوی زبان به کام بالا در حرف «ن» کامل بوده و در حرف «ل»

کمتر و در حرف «ر» اصولاً چسبیده نمی‌شود.

ه) برای ادای «ن» باید با چسباندن زبان به کام بالا، عمده صوت از بینی خارج شود تا صفت غُنه‌ی آن مراعات گردد.

و) فاصله‌ای که بین زبان و کام در مخرج «ر» وجود دارد باعث می‌شود تا هوای موجود از ما بین این فاصله به بیرون رانده شود که در نتیجه صوتی منقطع و سریع را به دنبال دارد که به آن «تکریر» گفته می‌شود و کنترل صفت فوق بسیار

حایز اهمیت است.

مخرج حروف ذَوَلْقَى یا ذَلْقَى (ظ-ذ-ث)

گفته شده از تماس جلوی زبان با تیزی دندان‌های ثنایای بالا حروف «ظ-ذ-ث» حاصل می‌شود. در ارتباط با تلفظ حروف مذکور به نکات ذیل توجه فرمایید:

الف) چون تیزی دندان‌های ثنایا در چگونگی تلفظ این حروف دخالت دارد فلذا به آن ذَوَلْقَى یا ذَلْقَى گفته‌اند چرا که تیزی هر چیزی را ذَلَق یا ذَوَلَق گویند.

ب) در هنگام تلفظ حروف فوق، جلوی

زبان به مقداری کم از میان ثنایای بالا و پایین ظاهر می‌شود و این امر در حرف «ذ» بیشتر از «ث» و در حرف «ظ» کمتر است.

ج) هنگام ادای «ث» و «ذ» دهان در حالت انفتاح قرار داشته و تمایل به پایین دارد ولی در تلفظ حرف «ظ» دهان تمایل به بالا داشته و در حالت اطباق و استعلائی کامل قرار می‌گیرد.

د) در ادای «ظ» دهان حالت اشمام پیدا می‌کند (یعنی مقداری جلو می‌آید) و

نیز درشت‌تر از حروف دیگر ادا می‌شود.

مخرج اصلی سوم، لب‌ها

و اما مخرج اصلی سوم «لب‌ها» می‌باشد که چهار حرف «ف، ب، م، و» از این قسمت ادا می‌شوند به این نحو که «ب» از برخورد تری لب‌ها، «و» از هوای بین لب‌ها، «ف» از برخورد دندان‌های ثنایای بالا با شکم لب پایین و «م» از برخورد خشکی لب‌ها به وجود می‌آید و چون شَفَه در عربی به معنای لب می‌باشد، به خاطر انتساب این حروف به لب‌ها، به آن حروف

شفوی یا شفهی گویند.

در رابطه با کیفیت ادای این حروف به نکات ذیل توجه فرمایید:

همان طور که می دانیم درب ورودی دهان و وسیله ای که به سبب آن، دهان با فضای بیرونی، امکان ارتباط و قطع آن را پیدا می کند (با پیوسته شدن و جدا شدنشان از یکدیگر) لبها می باشند که دارای دو قسمت هستند:

۱- قسمت بیرونی لب که همیشه خشک است.

۲- قسمت اندرونی یا داخلی لب که به سبب بزاق (آب دهان) همیشه مرطوب می‌باشد.

پس از این مقدمه به کیفیت ادای چهار حرف مذکور در این قسمت می‌پردازیم:

«ف»:

مخرج آن بیان شد و گفته می‌شود که منظور از شکم لب خط مرزی بین قسمت اندرونی و بیرونی لب پایین می‌باشد و مخرج این حرف (ف) در فارسی و عرب یکی است و لکن در تلفظ آن باید لحن

عرب را مراعات نمود.

«ب»:

گفته شد که از اتصال قسمت اندرونی لب‌های پایین و بالا به یکدیگر حاصل می‌شود و پس از جدا شدن آنها از یکدیگر صدای «ب» به گوش می‌رسد. مخرج حرف «ب» نیز در فارسی و عربی یکی است ولی در هنگام ادای آن مخصوصاً زمانی که ساکن است باید لحن عربی در تلفظ آن، مراعات شود.

«م»:

بیان شد که از پیوستن قسمت بیرونی لب‌های بالا و پایین به یکدیگر حاصل می‌شود. مخرج حرف «م» نیز در فارسی و عربی یکی است ولی در هنگام تلفظ آن در حین قرائت، مخصوصاً در زمانی که مشدد باشد، باید دهان کاملاً بسته شده و تمام صدای آن، از خیشوم شنیده شود.

«و»:

گفته شد که با غنچه شدن لب‌های بالا و پایین، و با نزدیک شدن دو لب به

یکدیگر به نحوی که به هم نچسبند، و خروج هوا از بین آنها حرف «و» حادث می‌شود.

چون واو فارسی و عربی از نظر تلفظ با یکدیگر تفاوت کلی دارند فلذا در این رابطه به نکات ذیل توجه فرمایید:

الف) «و» در فارسی از برخورد دندان‌های ثنایای بالا به شکم لب پایین حادث می‌شود ولی در تلفظ عربی اینطور نیست.

ب) در هنگام ادای «و» در عربی، هوا

با فشار به سمت بیرون از دهان رانده می‌شود که با نزدیک شدن لب‌ها به یکدیگر هوای فشرده شده از بین آنها به بیرون هدایت می‌شود و در این زمان، لب‌ها حالت غنچه شدن به خود گرفته و به تلفظ «و» کمک می‌کنند.

مخرج اصلی چهارم، خیشوم

و اما مخرج اصلی چهارم «خیشوم» یعنی بینی، که مخرج حروف «یمون» است «ی - م - و - ن» به شرط آنکه ساکن باشند وگرنه مخرج آنها قبلاً گفته شد، با توضیح

اینکه «م-ن» ساکنه، تمام صدایش از
خیشوم شنیده می‌شود ولی «و-ی» نصف
صدایش از دهان و نصفش از خیشوم
شنیده می‌شود.

توضیح: برای پیدا کردن مخارج حروف
بہتر است همزه مفتوحه بر سر آنها در
آورده و امتحان کنیم. مثلاً هر گاه بخواهیم
مخرج حروف «م-ن-ب» را بیابیم
می‌گوییم: «اَمْ- اَنْ- اَبْ».

چگونگی به وجود آمدن بعضی از

حروف تهجی در طبیعت

«ه»: هوای بسیار خام، از رانده شدن

هوا به قوت در جسم بی مانع، مثل خود
هوا.

«ع»: هوا از گذرگاه نمناکی رانده شود

در درون آب، مثل صدای قلیان یا غرغره
کردن در حلق و یا فوت کردن در نی در
لیوان آب.

«ح»: هر تنگنای نمناکی که هوا در آن

رانده شود.

«غ»: صدای آغون کودک - صدای غاز

و کلاغ - آبی آمیخته با هوا در گذرگاه
تتگ - هوا آب را از سیلان باز دارد اما آب
بسیار تند و لرزان بگذرد - مثل غرغره
کردن لطیف نه مثل عین.

«خ»: جسم خشک به جسم سخت

باریک و کشیده خراشیده شود به نحوی که
درشتی آن سستی را از بین ببرد اما فرو نرود
مثل پوست که با یک جسم سخت
خراشیده شود - (خروره گربه) خُرْخُر کردن
گربه و بعضی از افراد.

«ق»: از شکافتن جسم‌ها و به ناگاه
کندن آنها.

«ک»: کوبیدن چیز سختی بر چیز
سخت دیگر، مانند دارکوب که بر درخت
خشک می‌کوبد، یا حیوانی که صدای
کوکو دارد و نیز تلفظ کلمه کاهو در
فارسی.

«ض»: زمانی که رطوبت‌های بزرگ
حباب ایجاد کند و حباب بترکد.

«ج»: زمانی که قطره درشت آب بر
روی آبِ ایستاده (راکد) بچکد و نیز آبی بر

روی آب دیگر منقطع بریزد.

«ش»: رطوبت‌ها با فشار در

سوراخ‌های اجسام خشکی که منافذ تنگ داشته باشند شُرْشُر ایجاد کند.

«ط»: از زدن دست‌ها بر یکدیگر که

کف دست‌ها اندکی گود باشد.

«د»: کوفتن دست‌ها با انگشت به طور

متوسط.

«ت»: کوفتن دست‌ها با انگشت به

صورت سخت.

«ص-س»: از دمیدن در چیزی مثل

دندانه شانه که فاصله دندانه‌ها باز باشد.

«ز»: اگر روی دندانه‌های شانه جسم

نازک یا سستی گذاشته شود مثل پوست یا

پارچه نازک که هنگام دمیدن به اهتزاز

درآید «ز» شنیده شود.

«ص»: صدای سفیر گلوله و خمپاره-

هوای پیچیده شده در کوهستان به هنگام

کولاک.

«ث»: دمیدن در شانه در حالی که

دندانه‌های آن به هم نزدیک و تنگ باشد.

«ذ»: دندانه شانه فشرده باشد به

طوری‌که جسم لغزنده بر آن شل شود.

«ل-ن»: از زدن آب در دست، فرو کردن

انگشت در آب به سختی که هوا در آن فرو رود و با آن هوا، آب بالا بی‌پرد.

«ر»: از لرزیدن پارچه که در معرض باد

تند قرار گرفته باشد.

«ف»: آواز باد در درختان.

«و»: گفتن کلمه واو به حالت عرب.

«م»: صدایی که کاملاً از خیشوم شنیده

شود.

توجه مهم: در پایان مبحث مخارج،

ذکر این نکته لازم است که دانستن مخارج حروف، نه تنها در علم تجوید مهم‌ترین چیز به شمار می‌رود بلکه در علم فقه نیز از اهمیت زیادی برخوردار است چرا که در قرائت نماز و بعضی قسمت‌های دیگر به فتوای جمیع مراجع حاضر و گذشته، باید کلمات از مخرج خود و با تلفظ صحیح ادا شوند و در غیر این صورت حتی اگر حرف «ض» با «ظ» از یک مخرج ادا شوند مورد قبول شارع مقدس نمی‌باشد.

تمرین درس سیزدهم

۱. نماز خود را با مخارج کامل در منزل تمرین نموده در کلاس شفاهاً برای معلّم خود بخوانید.

۲. مخرج صحیح هر حرفی را در منزل پنجاه مرتبه تکرار نمایید.

۳. برای هر مخرج، پنج کلمه از قرآن انتخاب نموده و بعد از تمرین شفاهی در منزل در کلاس آنها را بخوانید.